

لارستان در سفرنامه‌های عصر صفوی

● فضل‌الله براقی

▼ نقشه جغرافیایی لارستان بر اساس فارسنامه ناصری



ولایت بزرگی که منطبق بر ایالت لارستان بود را «ایراهستان» می‌نامیدند.^۱ اعتماد السلطنه به نقل از حمزه اصفهانی می‌نویسد: «عجم کناره و سواحل دریا را ایراه گویند از این جهت سیف، الکه اردشیر خره فارس را ایراهستان گوید، زیرا که نزدیک به دریا است و سکنه آن را نیز ایراهیه نامیده و عرب ایراه را معرب نموده، عراق گفته‌اند به الحاق قاف در آخر کلمه».^۲ می‌لسترنج ولایتی را که در جنوب باختری جویم قرار دارد، «ایراهستان» نامیده است.^۳ عدم اهمیت لار تا سده هشتم هجری را می‌توان از نوشته لسترنج دانست. وی در ذیل توصیف ولایت فسا و شهر رونیز به توضیح اجمالی از لار پرداخته می‌نویسد: «از لار هیچ یک از جغرافی نویسان قدیم عرب و نیز مؤلف فارسنامه [ابن بلخی] که کتاب خود را در آغاز سده ششم هجری نوشته، اسم نبرده‌اند و حمدالله مستوفی در آغاز سده هشتم، اولین مورخ و جغرافی‌نویس است که از لار اسم برده و گوید لار ولایتی است نزدیک کنار دریا، مردم آن جا بیشتر تاجر باشند و سفر بحر و بر کنند و حاصلش غله و پنبه و اندکی خرما باشد و اعتماد کلی به باران دارند و مردم او مسلمان باشند».

هم زمان با مستوفی، ابن بطوطه که در سال ۷۳۰ هجری لار را دیده است گوید محلی بزرگ است دارای باغ‌های بسیار و بازارهای نیکو، در زمان شاه شجاع از سلاطین آل مظفر، در اواخر سده هشتم و سپس در دوره فرمانروایی اعقاب امیر تیمور، لار مرکز ضرابخانه گردید.^۴

افزون بر ایراهستان، لارستان را جزئی از کارمانیای غیر مسکون قدیم نیز دانسته‌اند. فیگوئرا در سفرنامه خود، کارمانیای غیر مسکون قدیم را شامل دو سرزمین و ایالت بسیار مشهور؛ ایالت لار و ایالت قفص می‌داند که آن‌ها را با ناحیه موغستان به طور مشترک «سرزمین مبارک» می‌گفته‌اند.

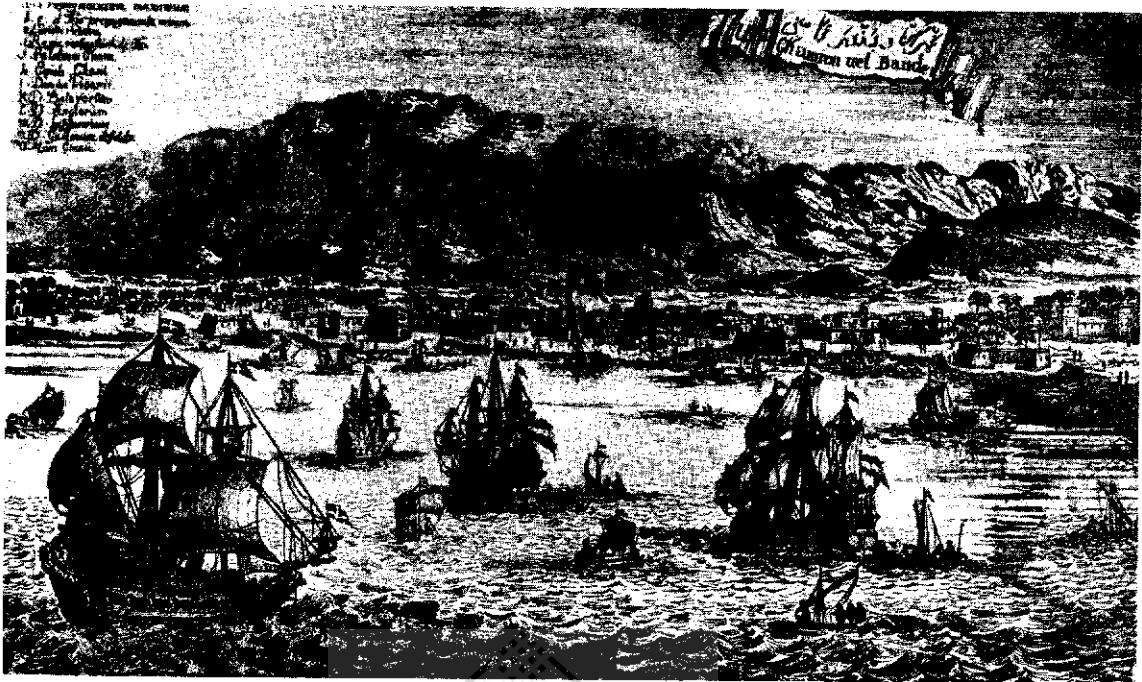
فیگوئرا شهر لار را پایتخت کارامانی قدیم می‌داند که در بین اعراب شهرت بسیار داشت.^۵ شاردن لار را دنباله بیابان کرمان دانسته است.^۶

با مطالعه مسیرهای تجاری می‌توان به علت عدم توجه جغرافی‌نویسان و سیاحان عرب و ایرانی ذکری به میان نیامده،

شاید بتوان لارستان را تنها ولایتی در ایران زمین دانست که یک سلسله فرمانروایان کیانی، هزاران سال بر این سرزمین به استقلال حکومت رانند. به هنگام یورش جهانگشایانی چون مغولان و تیموریان با فرستادن پیش‌کش‌های گران‌بها و رفتن به پابوس جهان‌گشایان و اظهار انقیاد - با توجه به وضعیت اقلیمی منطقه - لارستان را از غارت و چپاول مهاجمان در امان نگه داشتند. چنان‌که مرگین شاه پنجم، حاکم لارستان، به هنگام ورود امیر تیمور به شیراز، با تحف و هدایا و جواهرات زیاد از لار به شیراز آمد و مورد توجه تیمور قرار گرفت و در قبال آن بار دیگر حکومت لارستان به وی تفویض گردید.^۱

در باب وجه تسمیه لار و سلسله میلادیان در کتب تاریخی مانند عالم‌آرای عباسی^۲، برهان قاطع^۳، تاریخ فارسنامه ناصری^۴، آثار العجم^۵، تاریخ لارستان^۶، لارستان کهن و فرهنگ لارستانی^۷، مینورسکی در دایرةالمعارف اسلامی تحت عنوان «لار»^۸، مقاله راماسکوویچ تحت عنوان «لار و لهجه لاری»^۹، می‌توان روایات متعددی مشاهده نمود که در این جا مجال بررسی نیست. نکته قابل تأمل و ابهام‌آور این که تا قرن هفتم هجری از لار در کتب جغرافی‌نویسان و سیاحان عرب و ایرانی ذکری به میان نیامده،

▼ بندر عباس دوره صفویه



با افول بندر سیراف - در اثر زلزله ویرانگر - هرموز برتری تجاری پیدا کرد و لار در مسیر تجارت هرموز به شیراز قرار گرفت. حکام لار برای تشویق بیشتر بازرگانان در عبور از لار، هیچ گونه مالیاتی بر کالاهای تجاری وضع نکردند. « جوزفا باربارو » که در سال ۱۶۷۴ / از لار عبور کرده، آن را مرکز مال التجاره جنوب دانسته است

مرکز تجارت پور علوم اسلامی

عدالت و مردم‌داری مثال‌زدنی بود و در شعر تخلص عادل شاه می‌کرد: پس از یک دوره حکومت همراه با آرامش و امنیت در سال ۱۵۴۱ / ۹۴۸ به قتل رسید و پس از او ابراهیم خان حاکم لارستان شد.^{۱۸}

در این دوره روابط لار و هرمز بر مبنای تخاصم و تهاجم و در عین حال تجارت بود. از اواخر سده هشتم هجری توسعه قدرت امرای لارستان و نفوذ امرای هرموز در نواحی ساحلی مشرف بر کیش و محور ارتباطی خنج به سمت شیراز به مدت نیم قرن پس از سقوط امرای کیش تداوم یافت و باعث درگیری‌ها و خصومت‌های طرفین شد که نتیجه آن دست‌یابی امرای لارستان بر بخش‌های ساحلی شییکوه و مسیرهای تجارتي آن به طرف شیراز بود.

طی سده دهم هجری امرای لار در هرموز نفوذ داشتند. قدرت اقتصادی لار به ترقی و پیشرفت تجارت با هرموز بستگی داشت. عبور کاروان‌های تجاری از هرموز به شیراز از شهر لار رقابت بین دو منطقه را تشدید می‌کرد.^{۱۹} اگرچه از آخرین درگیری لار و هرموز در سال ۱۵۸۵ / ۹۹۴ اطلاعی در دست نیست اما جهانگرد اتریشی کریستف فن تویفل که در

ششم هجری بزرگترین بندر تجاری جنوب ایران سیراف بود. کاروان‌های تجاری که از سیراف به شیراز می‌رفتند از خنج می‌گذشتند و لار در مسیر تجارت قرار نداشت. با افول بندر سیراف - در اثر زلزله ویرانگر - هرموز برتری تجاری پیدا کرد و لار در مسیر تجارت هرموز به شیراز قرار گرفت. حکام لار برای تشویق بیشتر بازرگانان در عبور از لار، هیچ‌گونه مالیاتی بر کالاهای تجاری وضع نکردند. جوزفا باربارو که در سال ۱۶۷۴ / از لار عبور کرده، آن را مرکز مال التجاره جنوب دانسته است.^{۱۶}

سانتا استفانو که در سال ۱۶۹۸ / ۹۰۴ از لار عبور کرده نیز به موضوع عدم اخذ مالیات از کالاها در لار اشاره کرده است.^{۱۷} اوج ترقی لار در سده دهم هجری و در زمان حکومت انوشیروان بن ابوسعید بن علاءالملک بود. میکلهمبیره (Michel Membre) که در سال ۱۵۴۰ / ۹۴۷ از طریق لار به شیراز رفته، با امیر نوشیروان بن ابوسعید ملاقات نموده می‌نویسد: «مغازها انباشته از کالاهای تجاری بود. هیچ لزومی به نگهداری و حراست از آن‌ها نبود. زیرا می‌توان گفت که پادشاه لار عدالت کاملی را به اجرا گذاشته است و همه چیز در امن و امان است.» این امیر که در

جهانگرد اتریشی کریستف فن تویفل که در سال ۹۹۷ / ۱۵۸۷ از لار عبور کرده، در میدان لار به ستونی بزرگ اشاره می‌کند که از جمجمه پرتغالی‌هایی که در جنگ میان لار و هرموز در سه سال قبل از آن کشته شده بودند، برپا شده بود

اثنی‌عشری درصدد وحدت بخشیدن به ایران زمین و ایجاد دولتی با ثبات و متمرکز بود، به دلیل درگیر بودن با عثمانی‌ها و ازبکان سنی مذهب توجهی به لارستان ننمود و تنها شخصی را به نام اخی بیگ به نزد حاکم لار، میرعلاء الملک فرستاد. حاکم لار نیز به همراه او پیش‌کش‌هایی به درگاه شاه صفوی فرستاد.^{۲۷} به این ترتیب حاکم لار با درایت و سیاست، با پیش‌کش نمودن هدایا اطاعت ظاهری از شاه اسماعیل را گردن نهاد.

مورخان صفوی مثل عبدی بیگ و اسکندر بیگ ترکمان در باب شیعه نمودن مردم لارستان اظهارنظری نکرده‌اند. به نظر می‌رسد در این باره سخت‌گیری نشده است. عبدی بیگ معاصر با شاه تهماسب اول صفوی که در دفترخانه همایون مشغول به کار بوده در کتاب تکملة‌الاخبار، سلاطین لار در عهد شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب اول را به شرح ذیل مرقوم داشته است:

«امیر هارون بن علاء الملک بر مسند بود که در سنه سبع و عشرين و تسع مائه (۷۲۹) وفات یافت و محمد بیگ [بن] علاء الملک پادشاه شده و در شوال سنه ثلاثین و تسع مائه (۷۳۹) که سال جلوس نواب کامیاب اعلی است کشته شده و امیر نوشیروان بن علاء الملک [که] به شاه عادل مشهور است و شعر و تصنیف‌ها و صورت و نقش و عمل بدو منسوب می‌دارند پادشاه شد. وی در جمعه بیست و نهم ماه صفر سنه ثمان و اربعین و تسع مائه (۸۴۹) وقتی که از مسجد بیرون می‌آید بر دست مجهولی کشته شد و قاضی احمد غفاری در این باب بیٹی سروده است:

چون سلخ صفر کشته گردید شه عادل

«از قتل شه عادل» تاریخ شود حاصل

بعد از وی امیر ابراهیم بن محمد که حسب اشاره شاه دین پناه به ابراهیم خان ملقب و به سمت امارت و دیوانی منسوب است پادشاه شد و حالا او بر سریراست.^{۲۸}

نویسنده گمنام عالم آرای صفوی از لار به عنوان «نشستن گاه چهار پادشاه» یاد کرده است.^{۲۹} از مطالب فوق آشکار می‌شود که روابط دولت صفوی و لارستان بسیار محدود بوده است.

سال ۹۹۷ / ۱۵۸۷ از لار عبور کرده، در میدان لار به ستونی بزرگ اشاره می‌کند که از جمجمه پرتغالی‌هایی که در جنگ میان لار و هرموز در سه سال قبل از آن کشته شده بودند، برپا شده بود.^{۲۰}

از جمله اجناس صادراتی لار به هند از طریق هرموز کمان‌های ساخت لار بود. تن ریرو در این مورد می‌نویسد: «در لار به طرز استادانه نوعی کمان موسوم به کمان ترکی می‌سازند که به جهت زیبایی به جاهای مختلف صادر می‌شود. شهرت این کمان به اندازه شهرت کلاهخود میلانی در نزد ماست»^{۲۱} صادرات دیگر لار تجارت برده بود که از آن‌ها در نیروی نظامی و امور خدمت‌امتی استفاده می‌شد. چنان که خواجه محمود گاوانی، وزیر دکن در نامه‌ای از امیر لارستان تقاضای تداوم اعزام جنگ‌جویان به دکن نموده است.^{۲۲}

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های رونق اقتصادی لار، رونق سکه‌های طلای اشرفی و نقره لاری در کلیه محافل اقتصادی هندوستان بود که از معتبرترین مسکوکات رایج به شمار می‌رفتند. هرموز برای متعادل کردن پرداخت و حفظ توازن اقتصادی، هر ساله مقادیر بسیاری مسکوک لاری به هندوستان می‌فرستاد.^{۲۳} سکه لاری (لارین) سکه‌ای بود که در لار ضرب می‌شد، دارای شکل ویژه بود و در تمام خلیج فارس به نام لاری مورد استفاده بود. لاری از یک مفتول به هم پیچیده شده نقره‌ای یا ضرب مهر تشکیل شده بود و در سال ۱۶۴۰ ارزشی برابر ۱۲۵ دینار داشت. لاری در اصل پشتوانه پولی حاکم مستقل لار را تشکیل می‌داد. شاه عباس اول چون لار را به تصرف درآورد، نام خود را بر سکه‌های لاری ضرب نمود. بعدها تا سده ۱۸ این سکه وسیله پرداختی معتبر در جنوب ایران بود.^{۲۴} جی الان در دایرة‌المعارف اسلامی چاپ لیدن (جلد سوم) مقاله‌ای به نام «لارین» درباره سکه‌های لاری دارد.^{۲۵} جلیل اخوان زنجانی نیز در مقاله‌ای به نام «شرح یارهای از سکه‌های لاری ضرب شده در ایران»^{۲۶} تصویر جالب از سکه‌های لاری با توضیحات مفید ارائه کرده است.

شاه اسماعیل اول صفوی که با رسمی نمودن مذهب شیعه

فیگوئرا لار را پایگاه تجارت و قرارگاه همیشگی کاروان‌ها و قافله‌هایی می‌داند که از فارس، کرمان و دیگر جاها به هرموز می‌آمدند، یا از هرموز و عربستان به آن ایالت‌ها می‌رفتند و بر اهمیت کاروانسراها و بازار در دلار تأکید می‌کند

اوج عظمت و ترقی خود دست می‌یابد. زیرا در زمان شاه عباس اول، ایران یکی از مراکز بازرگانی جهانی شد. انتقال کالا و مبادله آن نیازمند نهادهای زیربنایی بود. از این رو شاه عباس دستور داد تا کاروان‌سراهای بسیار بر راه عبور بازرگانان بسازند. امنیت راه‌ها نیز یکی از عوامل شکوفایی اقتصاد ایران در زمان شاه عباس بود. امنیت راه‌ها برای ترویج بازرگانی کافی نبود، مکان‌های مناسبی هم برای استراحت بازرگانان، انبار کردن و مبادله کالا باید مهیا می‌شد. کاروانسراهای عباسی به زبان امروزی، مهمانسرا، بورس کالاها و مرکز تبادل اطلاعات بود.^{۳۳} فیگوئرا لار را پایگاه تجارت و قرارگاه همیشگی کاروان‌ها و قافله‌هایی می‌داند که از فارس، کرمان و دیگر جاها به هرموز می‌آمدند، یا از هرموز و عربستان به آن ایالت‌ها می‌رفتند و بر اهمیت کاروانسراها و بازار در لار تأکید می‌کند.^{۳۴}

به دلیل نزدیکی به خلیج فارس، هرموز و بندر کنگ، تاجر بودن مردم لار و اهمیت منطقه میان هرموز و شیراز، کاروانسراهای بسیاری به نام کاروانسراهای عباسی در منطقه و در شهر لار بنا شدند - هنوز بقایای آن‌ها وجود دارد - که اهمیت به سزایی در رونق اقتصادی و آبادانی منطقه لار و نیز رفت و آمد سیاحان و سفرای اروپایی و بازرگانان ایفا نمودند. سفرنامه‌نویسان توضیحات بسیاری درباره کاروانسراهای میان راه و آبادانی و رونق قریه‌ها و قصبه‌های منطقه و شهر لار ارائه نموده‌اند.

لارستان با حضور الله وردی خان و امام قلی خان به یکی از ایالات مهم دولت صفوی بدل شد. دو فرد مذکور در این راستا به تعمیر و بازسازی لار، از جمله بازار قیصریه - که در اثر زلزله ۱۰۱۳ هجری تخریب شده بود - پرداختند و نیز شروع به ساختن بناها و کاروانسراها، مساجد و آب انبارها نمودند. فیگوئرا در این خصوص می‌نویسد: «الله وردی خان ساختمان قصری بسیار زیبا و مجلل را در لار شروع کرده بود که به سبب مرگش ناتمام ماند. پس از وی پسرش امام قلی خان در همین ایام به اتمام آن پرداخته بود. این کاخ چندان بزرگ نبود، اما ساختمانی بسیار عالی داشت با عمارت‌هایی تابستانی

از دوره شاه عباس کبیر لارستان به دلیل هم‌جواری با خلیج فارس و هرموز اهمیت می‌یابد. اگرچه شاه عباس در دهه اول سلطنت خود با دولت‌های عثمانی و ازبکان درگیر بود و تا سال ۱۰۱۰ هجری با سلطان لار به ناچار مدارا نمود. شاه عباس به محض این که خود را قدرتمند دید به هنگام لشکرکشی به شرق، سردار بزرگ خود الله وردی خان را برای تنبیه یعقوب خان حاکم شیراز روانه نمود. الله‌وردی خان پس از سرکوب شورش یعقوب خان و تسخیر شیراز، یک گام به خلیج فارس نزدیک‌تر شد و تنها یک مانع در مقابل او قرار داشت تا خود را به سواحل خلیج فارس و هرموز برساند و آن ایالت لار بود که در این زمان ابراهیم خان دوم بر مسند حکومت بود. الله وردی خان به بهانه‌های مختلف به لار لشکرکشی نمود و ابراهیم خان را به تدبیر وادار به تسلیم کرد و سرانجام او را در بادغیس بلخ به دستور شاه عباس مسموم نمودند تا ایالت لار را به ایالت فارس ضمیمه کند. شرح مفصل تسخیر لار در عالم آرای عباسی،^{۳۵} تاریخ لارستان،^{۳۶} سفرنامه فیگوئرا^{۳۷} و تاریخ ملوک هرمز^{۳۸} وجود دارد. اسکندر بیگ ترکمان به دلیل وابستگی به دربار، علت مرگ ابراهیم خان را بیماری دانسته،^{۳۹} حال آن که فیگوئرا در سفرنامه خود از کشته شدن ابراهیم خان خبر می‌دهد.^{۴۰} نصرالله فلسفی بهانه حمله الله وردی خان به لار را ر بوده شدن زن یک بازرگان و نیز در نزدیکی لار می‌داند.^{۴۱} فیگوئرا دلیل بارز سقوط ابراهیم خان را خست و بی‌دادگری وی دانسته که بر اثر آن مورد نفرت تمامی مردم لار بود، به همین سبب نیز هنگام نیاز واقعی او را رها کرده بودند؛ نه زلزله شدیدی که در زمان زندانی بودن ابراهیم خان رخ داده بود.^{۴۲}

بعد از تسخیر لار، ابتدا الله وردی خان و سپس پسرش امام قلی خان و نوه‌اش صفی قلی سلطان به حکومت لارستان منصوب شدند. به نوشته اسکندر بیگ ترکمان بعد از مرگ الله وردی خان در ۱۱۲۳ هجری، پسرش امام قلی خان، بیگلربیگی فارس و کوه کیلویه و لار و بحرین و جرون شد و صفی قلی سلطان فرزند امام قلی خان به جای ابراهیم خان والی لار به حکومت آن دیار سرفراز شد.^{۴۳} در این دوره است که لار به

بقایای قلعه پرتغالی‌ها، جزیره هرمز



سفرنامه‌نویسان
توضیحات بسیاری
درباره کاروانسراهای
میان راه و آبادانی
و رونق قریه‌ها و
قصبه‌های منطقه
و شهر لار ارائه
نموده‌اند

شهر لار داده بود، به طوری که سفرا و هیأت‌های خارجی علاوه بر عبور از لار، چندین روز در آن جا اقامت می‌کردند تا بتوانند با خان لار ملاقات نموده و اعتبارنامه‌ای از او دریافت کنند؛ زیرا هم پدر و هم پسر نزد شاه عباس از ارج و قرب و احترام بسیاری برخوردار بودند. دلاواله با تیزبینی و هوشیاری خاصی در این باره می‌نویسد: «امام قلی خان نسبت به عیسویان کمال محبت را داشت و چون خاکش نزدیک هرموز بود پرتغالی‌ها در صورت حزم و دوراندیشی خیلی می‌توانستند از دوستی‌اش استفاده کنند» زیرا به عقیده دلاواله «واقعاً ممکن است روزی این مرد فرمانفرمای مطلق آن صفحات شود»^{۳۵}

فیگوترا نیز به درستی به این موضوع اشاره می‌کند. وی هنگامی به لار وارد شد که شخصی به نام قنبریگ از سوی امام قلی خان به حکومت لار منصوب شده بود و قدرت و اعتبار امام قلی خان را نداشت. او در توصیف حاکم لار می‌نویسد: «حاکم بسیار جوان و حداکثر ۳۰ ساله بود و اندامی خوش تراش و رنگ پوستی بسیار روشن داشت. نسبت به سن‌وسالش درشت می‌نمود و بسیار خوش خلق و مهربان بود.»^{۳۶}

امام قلی خان پس از مرگ پدر به حکومت ایالت فارس و لارستان و بنادر و بحرین رسید و از سوی خود حاکمی برای لار و بنادر منصوب نمود. اما پس از مرگ امام قلی خان، حاکم لار و بنادر از اصفهان تعیین می‌شد.

امام قلی خان قائم مقامی داشت به نام علی بیگ که به نوشته فیگوترا، مردی هفتاد ساله از نژاد تاتار و متولد ناحیه

و زمستانی. در طبقه زیرین این بنا طاق نماهایی بود مشرف بر باغی بزرگ انباشته از درختان نارنج و پرتقال و دیگر درختان میوه‌دار. در این باغ حوض‌هایی با فواره‌هایی بسیار تعبیه شده بود. در جلوخان ورودی که نمای آن با همان سنگ سفیدی ساخته شده است که در ساختمان بازار به کار برده‌اند، سکویی بلند و مرتفع ساخته‌اند که حاکم شهر هنگام اجرای عدالت یا بار عام در آن جا بر مخده‌ای می‌نشیند. در دو طرف این سکو چند درگاهی وجود دارد که مقر قضاتی است که هنگام اجرای عدالت باید حضور داشته باشند. در جلو قصر حیاط بزرگی هست با شاه‌نشین‌هایی در اطراف آن که به عنوان دکان یا تجارتخانه به کار می‌روند. این حیاط چنان بزرگ است که به راحتی می‌توان در آن به گردش و تفریح و داد و ستد پرداخت. این کاخ بی‌شک یکی از چند ساختمان بسیار زیبا و مجلل و شاهانه است که به فرمان این مرد بزرگ و شجاع در لار و شیراز ساخته‌اند.^{۳۷} قصر ذکر شده امروزه باغ نشاط نامیده می‌شود.

از جمله بناهای مهمی که در این دوره تعمیر شد «بازار قیصریه» بود که توسط قنبر علی بیگ حاکم لار (از سوی الله وردی‌خان) در سال ۱۰۱۵ هجری انجام شد.^{۳۸} اگرچه عقیده‌ای نیز وجود دارد که بازار قیصریه لار در عهد شاه عباس توسط الله وردی خان ساخته شده، از جمله فیگوترا و شاردن به این موضوع اشاره کرده‌اند.^{۳۹} ولی تحقیقات جدید نشان می‌دهد که بازار قیصریه لار از بناهای دورهٔ میلادیان است.^{۴۰} حضور الله وردی خان و امام قلی خان اعتبار بسیاری به

حضور الله وردی خان و امام قلی خان اعتبار بسیاری به شهر لار داده بود، به طوری که سفرا و هیأت‌های خارجی علاوه بر عبور از لار، چندین روز در آن جا اقامت می‌کردند تا بتوانند با خان لار ملاقات نموده، و اعتبارنامه‌ای از او دریافت کنند؛ زیرا هم پدر و هم پسر نزد شاه عباس از ارج و قرب و احترام بسیاری برخوردار بودند

می‌باشند: گروهی مثل رابرت شرلی، سر دور مرکتن، سر توماس هربرت، دن گارسیا فیگوئرا، گرگوریو فیدالگو، سفرا و هیأت‌های دول خارجی بودند که برای مذاکرات سیاسی و بازرگانی از لار عبور کرده به شیراز و اصفهان می‌رفتند. دسته دیگر ماجراجویان، بازرگانان و نمایندگان کمپانی‌ها در لار، مثل کمپانی هند شرقی هلند (واک) و کارگزارانی بودند که از لار عبور کرده، به شیراز، اصفهان، بندر کنگ، یا به کشورهای هم‌جوار می‌رفتند. افرادی مثل پیترودلاواله، شاردن، تاورنیه، نیکلاد اورتاریلو از این دسته هستند.^{۵۶}

معمولاً سیاحان تمام مشاهدات و شنیده‌های خود را در کتاب‌های خود آورده‌اند، از این رو خوانندگان این سفرنامه‌ها می‌توانند به خوبی از مسیرهای کاروانی، شهرهای محل عبور سیاحان، کاروانسراها، آب‌انبارها، بازارها، وضعیت اقلیمی، پوشش گیاهی، کوه‌ها، باغ‌ها، میوه‌ها، قریه‌های محل عبور، خصوصیات راهنمایان، اعیان و حاکمان شهرها، وضعیت حکومت شهرها و وضعیت بهداشتی آگاه شوند.

از جمله نکات مهم سفرنامه‌ها، کاروانسراهای بین راه و نیز توصیف معماری آن‌ها می‌باشد، تا به آن حد که به آسانی می‌توان این کاروانسراها را به شکل اولیه خود بازسازی نمود. در این میان فیگوئرا بیشتر از دیگر سیاحان به توصیف و تمایز کاروانسراهای بین راه بندرعباس - لار و لار - جهرم پرداخته است. فیگوئرا کاروانسرای کجی را که در چهار فرسنگی بندعلی واقع بود، به تفصیل توصیف کرده و یادآور می‌شود کاروانسراهایی که بین راه بندرعباس و لار ساخته شده است از لحاظ ساختمان با آن چه از لار به بعد در این ایالت دیده می‌شود فرق دارند.^{۵۷} وی به توصیف کاروانسرای نزدیک روستای خرم می‌پردازد که با کاروانسراهای لار تفاوت بسیار داشت.^{۵۸} تاورنیه^{۵۹} و شاردن^{۶۰} تنها به کاروانسراهای میان شیراز و لار پرداخته‌اند. فیگوئرا نسبت به تاورنیه و شاردن، اطلاعات جامع‌تر و بیشتری در مورد آبادی‌ها و روستاهای میان بندرعباس، لار و شیراز ارائه داده است. وی توضیحات نسبتاً کامل و جالبی از شهرهای کورستان^{۶۱} (کبرستان) - مترجم کتاب متأسفانه به دلیل بی‌توجهی و ناآگاهی قبرستان ترجمه نموده است - بنا بر^{۶۲} به دست داده است. اما تاورنیه^{۶۳} و شاردن^{۶۴} به صورت گذرا و

چرکس بود. او نوکر قدیمی الله وردی خان و از مقربان فرزندش امام قلی خان بود که به طور مستقل و طبق رأی و نظر خویش حکومت می‌کرد. مردی با استعداد، اما حيله‌گر و دسیسه‌کار بود و این صفت شهرت او را به عنوان یک سرباز خوب تحت الشعاع قرار می‌داد. ثروتی که به چنگ آورده بود احترام و بیم دیگران را نسبت به وی برمی‌انگیخت. اما در قلمرو ایالت فارس و لار مورد بغض و نفرت همگان بود.^{۶۷} در ایالات فارس و لار و بحرین عنوان خان داشت و در غیاب سلطان قائم مقام وی بود.^{۶۸}

حاکمان لار که از سوی امام قلی خان حاکم فارس منصوب شدند به نوشته فسایی، عبارت بودند از میرزا ابوالحسن، آقامحمدنظر و خواجه عبدالرضا مرودشتی.^{۶۹} فیگوئرا در مسیر بازگشت هنگام توقف در لار از بازرگانی منتفذ به نام خواجه نظر یاد کرده که در ادامه سفر فیگوئرا اخلال و کارشکنی می‌کرده است.^{۷۰} بنا به نوشته سفیر پرتغال، گرگوریو فیدالگو، در عهد شاه عباس کبیر حوزه حاکمیت لار فقط منطقه لارستان را دربرمی‌گرفته و یک وزیر داشته است. اما هنگامی که فیدالگو در عهد شاه سلطان حسین به لار وارد شد، بر لار خانی حکومت می‌کرد که وزیر، داروغه، کوتوال، فرمانده گارد و زیردستان بسیاری داشت و همیشه پانصد سوار تفنگچی او را همراهی می‌کردند. حاکم لار خان تمام ایالات لار، گمبرون، کنگ و بندر ریگ بود و حوزه قلمرو وی به بیش از ۱۵۰ منزل گسترده بود.^{۷۱} بنابراین خان لار بر لارستان، لامرد، استان هرمزگان و استان بوشهر فعلی حکومت می‌کرده است.

بنا به نوشته کمپفر - که در عهد شاه سلیمان به ایران آمد^{۷۲} - کوتوال که همواره زیر نظر خان انجام وظیفه می‌کرد در غیاب داروغه به اداره استحقاقات و قلاع شهری می‌پرداخت و لار و هرمز نیز از جمله این شهرها بودند.^{۷۳} کمپفر، لار را جزء املاک خاصه دانسته که از دیرباز مخارج قصر شاه و همچنین حقوق صاحب‌منصبان، لشکریان و عمال را تأمین می‌کرد.^{۷۴} مینورسکی به نقل از سانسون - که او نیز در عهد شاه سلیمان به ایران آمد - لار را دارای بیگربیگی دانسته، ولی در تذکره الملوک از سیزده بیگربیگی یاد شده که اسمی از لار در میان آن‌ها نیست.^{۷۵} سیاحانی که از لار در دوره صفوی عبور نموده‌اند دو دسته

کمپفر، لار را جزء املاک خاصه دانسته که از دیرباز مخارج قصر شاه و هم‌چنین حقوق صاحب‌منصبان، لشکریان و عمال را تأمین می‌کرد

خلاصه به توصیف این آبادی‌ها پرداخته‌اند.

در خصوص شهر لار نیز فیگوترا توضیح‌های جامع‌تر و مفیدتری نسبت به دیگر سیاح‌ها ارائه کرده است. به این دلیل که هم در موقع رفت و هم برگشت در لار توقف نموده، چنان که در بازگشت به ناچار هشت روز در لار ماندگار شده است. وی در این مدت فرصت پیدا کرد که ارتفاع دقیق آفتاب را اندازه گیرد. به گفته فیگوترا، شهر لار در هفده و یک سوم درجه عرض جغرافیایی واقع شده و ارتفاع آن به قدر بیست دقیقه از هرموز کم‌تر بوده است.^{۶۵}

فیگوترا شهر لار را در انتهای دشتی بزرگ به پهنای سه فرسنگ تخمین زده که دو کوه جاده‌های ورودی و خروجی آن را از دو سو احاطه کرده‌اند، به طوری که گذشته از راه ورودی تنها راه خروجی شهر نیز که به سوی شیراز می‌رود بین همین دو کوه محصور است. به عقیده وی «شهر کاملاً در دامن دشت قرار نگرفته بلکه از یک طرف به تپه‌ای منتهی می‌شود چنان که در محل ساختمان دژ، قسمتی از شهر روی کوه قرار می‌گیرد و به خصوص راهی که به دژ منتهی می‌شود چنان سربالاست که بالارفتن از آن با اسب مقدور نیست.»^{۶۶} تاورنیه «وسعت شهر را متوسط ارزیابی می‌کند که از اطراف کوه‌های بلند بر آن فشار وارد آورده‌اند. خود شهر در گرداگرد تپه‌ای بنا شده و بالای آن قلعه سنگی دارد که محل ساخلو قشون ایران است.»^{۶۷} شاردن، لار را شهر کوچکی دانسته که «در بین چند کوه واقع شده و در یک سرزمین شنی قرار گرفته است که در آن دو هزار خانه وجود دارد که این خانه‌ها در سطح ساخته شده و از چوب بنا گردیده و پوشیده از چوب‌های سفید است و خانه‌ها شبیه خانه‌های روستایی است. هر خانه‌ای تقریباً دارای یاغچه‌ای است که پر از درختان نخل و نارنج و انار است به طوری که وقتی انسان از نقطه مرتفعی شهر را تماشا می‌کند به نظرش می‌آید که ده بزرگی است نه یک شهر. زیرا باغات دارای دیوار و درب ورودی نیستند.»^{۶۸} به نظر فیگوترا «شهر لار در بزرگی دست کمی از هرموز ندارد اما کوه‌های آن به تنگی کوه‌های هرموز و خانه‌های آن از لحاظ ساختمان به خوبی خانه‌های آن شهر نیست. همه خانه‌های شهر، از گل ساخته شده و نمای خارجی آن‌ها با کاه گل اندود گردیده است. به طوری که از

خارج به هیچ وجه زیبا و جالب توجه نیست. [خانه‌های بیش‌تر نقاط لارستان از گل و با کاه گل اندود شده است.] اما داخل خانه‌ها، چون با گچ سفیدکاری شده بسیار تمیز است. بعضی از این خانه‌ها به سبک بربرها نقاشی شده و با آجر تراش خورده مفروش گردیده‌اند. بین آن‌ها خانه دو طبقه کم است و عموماً فاقد پنجره‌های بزرگ‌اند اما پنجره‌های کوچکی دارند که به کرکره با حصیر مزین است. مانند شهر هرموز خانه‌ای نیست که مهتابی داشته باشد و خانه‌های برخی از اعیان شهر بادگیرهایی دارند. اما تعداد بادگیرها کم و دال بر آن است که در این شهر گرما به قدر هرموز شدت نمی‌گیرد.»^{۶۹}

فیگوترا به نقل از مهمان‌دارش، خواجه نظر می‌نویسد: «در سال ۱۰۱۳ هجری زلزله‌ای در لار رخ داد و بهترین قسمت‌های شهر را خراب کرد. از عجایب آن که در این زلزله همه خانه‌های طاق زده خراب شده بودند، حال آن که خانه‌هایی که با تیرچوبی پوشیده شده بود سالم و سرپامانده بود.»^{۷۰}

هر سه سیاح به بازار قیصریه لار نیز پرداخته‌اند با این تفاوت که فیگوترا توصیف بسیار کاملی از بازار ارائه کرده است ولی تاورنیه و شاردن به اختصار اشاراتی کرده‌اند. نکته دیگر این که هم فیگوترا و هم شاردن به اشتباه، بانی بازار را الله‌وردی خان معرفی نموده‌اند. فیگوترا به درستی اهمیت و اعتبار بازار را در شهر لار دریافته و می‌نویسد: «آن چه بیش‌تر به این شهر قدر و اعتباری می‌دهد وجود مرکزی تجاری است برای هرگونه دادوستد نقدی که در زبان عربی عرفاً آن را بازار می‌نامند.»

وی بانسی این بازار را - که بدون شک یکی از زیباترین و فاخرترین بناهای سراسر قاره آسیا دانسته که با مجلل‌ترین فروشگاه‌های اروپا برابری می‌کرد - الله‌وردی خان، سلطان شیراز معرفی کرده است. فیگوترا بازار لار را چنین شرح می‌دهد: «این بازار از خارج یک مکعب کامل است. دیوارهای بسیار بلند دارد که از سنگ تراش بسیار سخت و بسیار سفید ساخته شده و مساحت هر یک به یکصد و پنجاه پای مربع می‌رسد. در هر پهلوی ساختمان دری بزرگ هست و هر در نگهبانی دارد. این درها به کوجه بازارهای زیبایی باز می‌شوند که هر یک از آن‌ها به وسط بنا ختم می‌گردد به طوری که از به هم رسیدن چهار بازار بزرگ، چارسوقی پدید می‌آید که از درون آن می‌توان هر

تاورنیه به اقلیت یهودی لار اشاره می‌کند که به کار آبریشم و سایر حرفه‌ها اشتغال داشتند خاصه شال کمر که در لار خوب بافته می‌شد و این صنعت سبب شهرت شهر شده بود

و می‌نویسد: «از جلو خانه حاکم داخل دو بازار می‌شوند که با سنگ بنا شده و طاق‌های محکم دارند.»^{۳۳}

دیگر بنای مهم و مشهور شهر قلعه اژدها پیکر است که هر سه سیاح مذکور به تفصیل از آن یاد کرده‌اند. فیگوئرا و شاردن به قلعه‌روبروی قلعه اژدها پیکر که اکنون به عنوان قدم‌گاه محل زیارت مردم شهر می‌باشد نیز اشاره کرده‌اند. فیگوئرا در شرح چگونگی فتح لار توسط الله وردی خان از دژ غیر قابل تسخیر دیگری که به فاصله سیصد پایی از دژ فعلی بر قله کوهی دیگر بنا شده بود یاد می‌کند. این دژ بلندتر و صعب‌الحصول‌تر از دژ کنونی بود که ابراهیم خان می‌توانست از خود دفاع کند.^{۳۴}

شاردن نیز در توصیف قلعه می‌نویسد: «در قسمت آخر شهر لار قصر لار واقع است که بر روی قلعه کوهی بنا شده است. شکلش بیضی نامنظمی است و دارای پنج بارو و بیست و دو برج است. از پایین خیلی قشنگ به نظر می‌آید برای این که دیوارها خیلی زیبا و خوب ساخته شده‌اند اما وقتی که انسان وارد قلعه‌ای می‌شود قصر ناخوشایندی جلوه می‌کند. در آن جا من پنج عراده توپ دیدم که هر کدام در یک بارو و برج و محافظ آن بود و سه لوله توپ که دارای علامت ارتش اسپانیا و نایب‌السلطنه هند بود که این کلمات بر روی آن خوانده می‌شود. (فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا - و نایب‌السلطنه کوتینهو سال ۱۶۱۹ - و نایب‌السلطنه ازودو (A Zvedo) سال ۱۶۱۷. این لوله‌های توپ نشان می‌دهد که چون ایرانی‌ها هرموز را فتح کردند و پرتغالی‌ها را اخراج کردند، این توپ‌ها در سال ۱۶۲۳ به این شهر آورده شده است.»^{۳۵} کمپفر نیز به این توپ‌ها در شهرهای هرموز، کنگ و لار اشاره کرده که زینت قصرها بود.^{۳۶}

به عقیده دکتر وثوقی تنها توپ بزرگی که از این نبرد برجای مانده هم اکنون در موزه نادری مشهد موجود است. نادرشاه در حمله‌های مختلف خود به لار آن را جزو غنایم قلعه لار به مشهد منتقل ساخته است.

بر روی این توپ سنگین شرح تصرف آن در جزیره هرموز و انتقال آن به شهر لار حک شده است.^{۳۷} شاردن هم چنین از قلعه دیگری یاد می‌کند. وی می‌نویسد: «در روی کوه دیگر که در نزدیکی این کوه واقع است دیوارهای یک قصر دیگر هویداست که قلعه اصلی و نظامی پادشاهان لار بوده است و

چهار در بزرگ را مشاهده کرد.

روی این چهار سوق گنبدی بسیار بلند ساخته‌اند با پنجره‌هایی گرداگرد آن که نور از آن‌ها به همه اطراف درون گنبد می‌تابد. در چهار مربع کوچک دیگر که این چهار بازار بزرگ به وجود می‌آورند چهار چارسوق کوچک دیگر هست که هر کدام بر روی خود گنبدی دارند با پنجره‌هایی هم چون گنبد بزرگ. زیر هر یک از طاق‌های پیوسته بدین گنبدها نیز چهار بازارچه است، چنان که در این بنای بزرگ مجموعاً بیست بازار و بازارچه، یعنی چهار بازار بزرگ که به چهار در بزرگ ختم می‌شوند و شانزده بازار کوچک‌تر که به بازارهای بزرگ راه می‌یابند وجود دارد.

عرض بازارهایی که به چهار سوق بزرگ می‌پیوندند پست و پهنای آن‌ها که به چهار سوق‌های کوچک ختم می‌گردند پانزده تا شانزده پاست. برای نظافت این بازارها به طور دائم می‌کوشند و به هیچ کس حتی حاکم شهر نیز اجازه نمی‌دهند سواره وارد بازار شود. در گوشه‌ای از این بنا دری است که از طریق آن وارد کارخانه مبراسازی می‌شوند. این جا پنج یا شش حجره کوچک مستقیماً با طاق‌ها و نورگیرهای مشبک با همان سنگ‌ها و شیوه معماری بازار وجود دارد. در این قسمت اطاق‌های طاق زده و پیچ و خم‌هایی است که در آن‌ها شکر تصفیه می‌کنند و به ساختن انواع مربا می‌پردازند. در یک کلام ساختمان این بازار به قدری مجلل است که می‌تواند رونق بخش زیباترین شهرهای جهان باشد که شهر لار در شمار متوسطین آن‌ها نیز قرار نمی‌گیرد.»^{۳۸}

شکوه و عظمت و طراحی معماری این بازار سبب شد که بازارهای شیراز و اصفهان به تقلید از این بازار ساخته شوند. شاردن نیز درباره بازار لار توصیف کوتاهی دارد. وی می‌نویسد «روبروی قصر حاکم یک در ورودی بزرگ است که مدخل یک بازار را نشان می‌دهد که به نام بازار شاه‌عباس نامیده می‌شود. برای این که به وسیله این پادشاه ساخته شده و مانند قصر حاکم است و دارای یک قیصریه و سوق‌های عالی می‌باشد. در هر یک از این سوق‌ها و یا گالری‌ها ۱۶ باب مغازه است که دارای یک دکان عقبی است و یک زیرزمین نیز برای انبار می‌باشد.»^{۳۹} تاورنیه تنها در یک سطر به بازار لار اشاره می‌کند

از نوشته سفیر پرتغال، گرگوریو فیدالگو که در ۱۶۱۶ م به ایران آمد و سال بعد خارج شد آشکار می‌شود که در عهد شاه سلطان حسین وضعیت تجارت در ایران و لار دچار رکود شده بود

و نیز به وصیت بسیاری از دین‌داران و پرهیزگاران از هر فرقه و طایفه به عنوان خیرات ساخته شده بودند.^{۸۰} تاورنیه اگر چه از عمل منظم تقسیم آب در لار تمجید می‌کند اما آب آبنبارها را فاسد و کثیف می‌داند که سبب تولید کرم‌های بلند در پا و زانوی انسان می‌شد. خود تاورنیه یک کرم از قوزک پای راست خود در آورده بود.^{۸۱}

اگر چه سیاحان از آب و هوای گرم و خشک و بی‌آبی لار نوشته‌اند اما در عین حال از باغ‌های لار و انواع میوه‌های آن نیز یاد کرده‌اند. نیکلاء اورتاپیلو^{۸۲}، کارگزار پرتغالی در هند در آغاز سده هفدهم و هم زمان با شاه عباس اول در بازگشت از مناطق جنوبی ایران به کشور خود درباره میوه‌های شهر لار می‌نویسد: «از میوه‌های آن سخن نخواهم گفت که دست کمی از میوه‌هایی که در اروپا به عمل می‌آیند ندارند، هلو، گلابی، انار، به و انواع گوناگون انگورهای عالی. برای این که در وطن پرستی من تردیسد نکنند نمی‌توانم بگویم که این میوه‌ها از میوه‌های کشور ما بهترند».^{۸۳}

فیگوئرا، خرماهای لار را از لحاظ درشتی، رنگ و طعم بهترین خرما در جهان می‌داند که درشت‌تر از گوجه‌هایی است که در اسپانیا وجود دارند. رنگ آن‌ها را مانند طلای ناب و کمی تندتر از رنگ گوجه‌های بسیار رسیده اسپانیا ذکر می‌کند و آن را برتر از خرمای بصره و بغداد می‌داند.^{۸۴}

تاورنیه نیز به درخت‌های نارنج در لار اشاره دارد.^{۸۵} شاردن نیز از درختان نخل و نارنج و انار و لیمو در لار نوشته است.^{۸۶} آب و هوای گرم و کویری لار پرورش و تجارت شتر از رونق بسیاری برخوردار بوده که مبالغ هنگفتی را نصیب صاحبان آن می‌کرده است.^{۸۷}

پوشش مردم لار نیز متأثر از گرمای هوا و وضعیت اقلیمی بوده است. به نوشته فیگوئرا، لباس‌های مردم لار عبارت از پیراهنی تنگ از پارچه خشن پنبه‌ای بوده که تا زیر ماهیچه ساق یا یا بالای قوزک می‌رسیده است. این پیراهن آستین‌های گشادی نظیر آستین کشیش‌های فرقه برناردن و مشابه لباس اعراب مسقط داشت با کلاهی که تا زیر چانه را فرا می‌گرفت. مردها به رسم مذهبی مسلمانان نوعی زیرشلواری برپا داشتند که تا پنجه پا را می‌پوشاند.^{۸۸}

می‌گویند که در این قلعه اخیر مجرمین سیاسی دولت مرکزی بازداشت می‌شده‌اند که این محبوسان با افراد خانواده خود از برادران و فرزندان در آن زندگی می‌کرده‌اند. شاه عباس در آغاز همین استفاده را از این قصر می‌کرده است اما بالاخره تصمیم به انهدام آن می‌گیرد.^{۷۸}

تاورنیه نیز به توصیف قلعه‌ای پرداخته است که به نظر می‌رسد مقصود وی همین قلعه‌ای است که اکنون به عنوان قدم گاه محل زیارت مردم می‌باشد. وی قلعه را چنین توصیف می‌کند: «این قلعه در بالای کوه بنا شده و یک راه خیلی باریک و سختی دارد که سواره با اشکال و زحمت بسیار می‌توان از آن بالا رفت. طول قلعه از عرضش خیلی زیادتر است در چهار زاویه چهار برج و بارو بنا شده که در میان آن‌ها برج‌ها ساخته‌اند و برای منزل سربازهاست. این قلعه محبس دولتی بود، امرا و شاهزادگانی که در جنگ اسیر می‌شدند یا به جهت دیگر مغضوب می‌گردیدند شاه آن‌ها را به این قلعه می‌فرستاد.» تاورنیه دو تن از زندانیان که یکی، از شاهزادگان گرجستان و دیگری از امرای مینگولی بوده را در آن جا دیده و با آن‌ها شطرنج بازی کرده و نهار صرف کرده است. به نوشته وی در یک گوشه قلعه طرف مغرب برای آسایش آن‌ها مخصوصاً سه چهار اطاق ساخته بودند. در وسط قلعه تالار بزرگی بود که اسلحه خانه قلعه محسوب می‌شد و تیر و کمان و نیزه و شمشال و سایر اقسام اسلحه به قدری در آن جا ذخیره داشتند که هزار و پانصد نفر را می‌توانستند مسلح سازند. به نوشته تاورنیه شمشال‌چی‌های لاری معروف بودند و در تیراندازی از همه ایرانی‌ها مهارت بیشتری داشتند. در ساختن لوله شمشال هم استاد بودند اما کولاس آن را به خوبی اروپایی‌ها نمی‌ساختند.^{۷۹}

یکی از نیازهای حیاتی لار در طول تاریخ تا به امروز، آب آشامیدنی مناسب بوده است. با توجه به وضعیت آب و هوایی و اقلیم گرم و خشک، مسئله کم‌آبی و وجود آبنبارها برای ذخیره آب از دید سیاحان اروپایی نیز مخفی نمانده است.

درباره آب آبنبارها میان فیگوئرا و تاورنیه اختلاف نظر وجود دارد. فیگوئرا از آب آبنبارهایی یاد می‌کند که بهترین آب دنیا را داشتند تا به حدی که وی با نوشیدن آب کاملاً سرحال آمده بود. آب آبنبارهایی که به دستور پادشاهان قدیم لار و حکام

اگر چه سیاحان از آب و هوای گرم و خشک و بی‌آبی لار نوشته‌اند اما در عین حال از باغ‌های لار و انواع میوه‌های آن نیز یاد کرده‌اند

یاد می‌کند. ده دوازده نفر راهدار در آن مکان اقامت داشتند که مستحفظ راه ولی صاحب اختیار و مالک قوافل هم بودند.^{۹۴} شاردن به کاروان‌سرای لار در ده دهنه که بین خفر و بنارو واقع شده اشاره می‌کند که در آن جا راهدارانی لاری سکونت داشتند و راهداری می‌گرفتند و مربوط به حکومت لار بودند.^{۹۵} هم‌چنین شاردن از ایستگاهی به نام بخشگه، سه ساعت بعد از لار به سمت بندرعباس یاد می‌کند. نقطه‌ای که مسافری که مسافری و کالاها از آن جا به راه‌های مختلف می‌رفتند و یک مرکز راهداری و هدایت و ترتیب و تنظیم کار مسافران و کالای تجارتی آن‌ها بود و روبروی یک کاروان‌سرای بزرگ قرار داشت.^{۹۶} حکومت لار از حق راهداری مبالغ هنگفتی به دست می‌آورد.

اهمیت لار از حیث تجارت به عنوان ایستگاه تجاری و محلی برای استراحت بازرگانان و تعویض شتر و قاطر و اسب بود. لذا هلندی‌ها از دوره شاه سلیمان در لار نمایندگی ایجاد کردند. از نوشته سفیر پرتغال، گرگوریو فیدالگو که در ۱۶۱۶ م به ایران آمد و سال بعد خارج شد آشکار می‌شود که در عهد شاه سلطان حسین وضعیت تجارت در ایران و لار دچار رکود شده بود. لذا رونق گرفتن تجارت لار و بندر کنگ از یک سو و ضعف دولت صفوی از سوی دیگر باعث شد خان لار - عباس قلی خان - این مسئولیت را بپذیرد و مجبور به استقبال از سفیر پرتغال در خارج از شهر شود و از تمامی امکانات برای پذیرایی از سفیر و همراهانش استفاده کند.^{۹۷}

از گزارش فیدالگو به مسیر تجاری دیگری برمی‌خوریم که در دوره شاه سلطان حسین، کاروان‌ها از بندر کنگ که از دوره شاه صفی در ۱۶۳۰ م با حضور نمایندگی پرتغالی‌ها رونق گرفته و جایگزین بندرعباس و هرموز شده بود به لار، و از مسیر بستک و نیمه، استفاده می‌کرده‌اند.^{۹۸}

ضعف و سستی شاه سلطان حسین و به طور کلی ضعف حکومت صفوی در اواخر عمر این دودمان موجب شورش افغانه شد. شورش افغانه و بی‌لیاقتی درباریان صفوی و سست عنصری شاه سلطان حسین، ناامنی در جاده‌ها و شهرها و رکود تجارت را به همراه داشت. چنان که بلوچ‌ها در اوایل زمستان ۱۷۲۰ م به لار هجوم آوردند و شهر را غارت کردند و تجارتخانه هلندی‌ها را مورد حمله قرار دادند. دوازده تن هلندی مقیم لار چنان از

تاورنیه به یک نوع کلاه نمدی لطیف نازک اشاره می‌کند که مردم دهات برسر می‌گذاشتند که حاشیه اطراف آن را از جلو و عقب چاک می‌دادند. آن‌ها هم‌چنین نوعی بالاپوش از نمد یک پارچه درست می‌کردند که در باران خیلی مفید بود. رنگ‌های معمول این نمدها سفید و سبز و خاکستری و قرمز و قهوه‌ای بود.^{۹۹} البته مانند هر دورانی لباس اعیان و اشراف با مردم عادی تفاوت فاحش داشته است. فیگوئرا در توصیف پوشش حاکم لار - قنبر بیگ - و بزرگان لار می‌نویسد که جبه‌های ابریشمین رنگارنگ بر تن و عمامه‌های زر و سیم بافت برسر داشتند.^{۱۰۰}

فیگوئرا در کمال تعجب مردم لار را از اعراب دانسته که لباس و شیوه زندگی آن‌ها روستایی گونه بود و معتقد است که ساکنان شهر گین [شاید جویم کنونی] بسیار باهوش و از همسایگان عرب خویش متمدن‌تر بودند. رنگ چهره‌شان بسیار سفید و لباس‌های زنان آن‌ها بسیار زیبا بود. وی دلیل آن را نیز معتدل بودن هوا دانسته است.^{۱۰۱}

تاورنیه به اقلیت یهودی لار اشاره می‌کند که به کار ابریشم و سایر حرفه‌ها اشتغال داشتند. خاصه شال کمر که در لار خوب بافته می‌شد و این صنعت سبب شهرت شهر شده بود.^{۱۰۲} فیگوئرا از موسیقی مردم لار که ساز و نقره فعلی می‌باشد به دلیل گوش خراش بودن آن انتقاد می‌کند هر چند آن را برای ایرانی‌ها شاد و دل‌نواز می‌داند. هم‌چنین از دف و نوعی ویولون یاد می‌کند که تقریباً شبیه چنگ‌های قدیمی بود و با دسته‌ای درازتر و سه یا چهار سیم مسین که در این کنسرت هیچ‌گونه هم‌آهنگی وجود نداشت و آهنگ دف‌نواز که همراه ساز خویش با لحنی حزن‌آور و شکوه‌آمیز زمزمه می‌کرد.^{۱۰۳}

یکی از نشانه‌های رونق تجاری در لار، اخذ حق راهداری در مدخل ورودی و خروجی لار بوده است.

تاورنیه در این مورد می‌نویسد: «در لار حق راهداری می‌گیرند و بارها را وارسی می‌نمایند که از طلا و نقره اگر داشته باشند حق گمرک دریافت می‌دارند. برای هر یک دوکالای طلا یک شاهی که نصف محمودی است اخذ می‌کنند و برای نقره هم نسبتی با طلا وجود دارد.»

تاورنیه از کاروان‌سرای بی به نام شغال، بین چهارم و جویم

خود دفاع کردند که علاوه بر دفع حمله مهاجمان، هشتاد تن از بلوچ‌ها را کشتند.^{۹۹}

نتیجه

لارستان در دوره طولانی میلادیان به عنوان یک ایالت مستقل دارای پادشاهی از تبار کیانیان بود و به دور از جنگ و جدال و چپاول و غارت روزگار سپری می‌کرد. پادشاهان میلادی با درایت و هوشیاری توانستند با پرداخت باج و خراج و پیشکش و اطاعت و انقیاد ظاهری نسبت به جهان گشایان مغول و تیموری و سده اول صفوی، امنیت و آبادانی لارستان را تضمین نمایند. اما با تسخیر لارستان به دست الله‌وردی‌خان در ۱۰۱۰ هـ. ق، لارستان جزئی از پادشاهی صفوی و ایالت فارس شد و سرنوشت منطقه با سرنوشت دولت صفوی گره خورد. با رونق و ترقی تجارت در عهد شاه عباس اول، لارستان که در مسیر کاروان‌های تجاری قرار داشت با توجه به تاجر بودن مردم لار، رونق تجاری و آبادانی منطقه نیز آغاز شد و با زوال دولت صفوی، لارستان نیز دچار ناامنی و رکود تجارت شد. این روال در دوره تسلط افغانه و دولت نادرشاه ادامه یافت و لارستان و در سطح کلان‌تر، ایران زمین دیگر نتوانست رونق تجاری و آبادانی دوره شاه عباس اول را بازیابد.

پی‌نوشت‌ها:

* نیمه: بین بستک و لار منطقه‌ای حاصلخیز و قابل کشاورزی به نام نیمه وجود دارد. کاروان سرا هم داشته.

۱- میرخواند، روضه الصفاء، جلد ۶، تهران، ۱۳۳۹، هـ. ش، ص ۶۳۵

۲- اسکندر بیگ منشی، عالم آرای عباسی، جلد دوم، چاپ گلشن، تهران، ۱۳۵۰، صص ۶۱۸-۶۱۶.

۳- ابن خلف، محمد حسین، برهان قاطع، مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی، ص ۱۰۲۵.

۴- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، تاریخ فارسنامه ناصری، انتشارات کتابخانه سنایی، ص ۲۸۳.

۵- فرصت‌الدوله شیرازی، سید محمد نصیر، آثار العجم، چاپخانه هنر، انتشارات فرهنگ‌سرا، ۱۳۶۲، صص ۱۶-۴۱۵.

۶- مورخ لاری، سید علاء‌الدین، تاریخ لارستان، به کوشش محمد باقر وثوقی، چاپ اول، انتشارات دلگشا، شیراز، ۱۳۷۱، صص ۲۰-۱۱۶.

۷- اقتداری، احمد، لارستان کهن و فرهنگ لارستانی، چاپ دوم، انتشارات جهان معاصر، تهران، ۱۳۷۱، صص ۷۵-۷۲.

۸- همان، صص ۵-۶۳

۹- همان، ص ۸۱

۱۰- وثوقی، محمدباقر، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، تاریخ ملوک هرمز، دانشنامه فارس، شیراز، ۱۳۸۰، صص ۳۰۲ و ۲۷۸.

۱۱- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مرآت البلدان، به کوشش پرتو نوری علاء و محمدعلی سپانلو، جلد اول، نشر اسفار، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۳۹.

۱۲- لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص ۲۷۴.

۱۳- همان، صص ۱۱۳-۳۱۲ و نیز ر ک به اقتداری، پیشین، صص ۹۰ و ۸۵ و ۶۵

۱۴- فیگوئرا، گارسیا دسیلوا، سفرنامه فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، صص ۸۷ و ۷۰

۱۵- اقتداری، پیشین، ص ۱۲۴

۱۶- وثوقی، پیشین، صص ۹۲-۳۹۱

۱۷- همان، ص ۲۸۰

۱۸- همان، ص ۳۹۲

۱۹- همان، صص ۲۸۱-۲۸۰ و نیز ر ک، ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، صص ۱۶۱ و ۱۴۲

۲۰- همان، ص ۳۹۳

۲۱- همان، ص ۲۵۴

۲۲- همان، ص ۲۵۵

۲۳- همان، صص ۵۵-۲۵۴

۲۴- شوستر والسر، سیبیل، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان، ترجمه و حواشی غلامرضا ورهرام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، صص ۵۰-۴۹

۲۵- اقتداری، پیشین، صص ۷۸-۷۶

۲۶- اخوان زنجانی، جلیل، «شرح پاره‌ای از سکه‌های لاری ضرب شده در ایران» مجله هنر و مردم، شماره ۱۸۴ و ۱۸۵، صص ۹۷-۸۶

۲۷- عبدی بیگ شیرازی (نویدی)، تکملة الاخبار، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، نشر نی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۷

۲۸- همان، ص ۱۴۴

۲۹- عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۳، ص ۵۶۰

۳۰- اسکندر بیگ ترکمان، پیشین، ج ۲، صص ۱۸-۶۱۶

۳۱- مورخ لاری، پیشین، صص ۲۵-۱۲۱

۳۲- فیگوئرا، پیشین، ص ۹۵

۳۳- وثوقی، پیشین، صص ۹۷-۳۹۴

۳۴- اسکندر بیگ منشی، پیشین، جلد دوم، ص ۶۱۸

۳۵- فیگوئرا، پیشین، ص ۹۵

۳۶- وثوقی، پیشین، ص ۳۹۵

۳۷- فیگوئرا، پیشین، ص ۴۰۰

۳۸- اسکندر بیگ ترکمان، پیشین، ص ۱۰۸۸

- ۳۹- طباطبایی، سید جواد، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، جلد نخست، چاپ چهارم، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۴، صص ۵۰۳-۴
- ۴۰- فیگوئرا، پیشین، صص ۸۸-۸۷
- ۴۱- همان، ص ۹۷
- ۴۲- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، جلد چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۵۴۲
- ۴۳- فیگوئرا، پیشین، ص ۸۸ و اقتداری، پیشین، ص ۱۲۵
- ۴۴- برای مطالعه درباره ویژگی‌های بازار قیصریه لار، به کتاب ارزشمند زیر مراجعه نمایید:
ضیاء توانا، محمدحسن، بازار قیصریه لار، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۴۸-۴۷
- ۴۵- دلاواله، پیتر، سفرنامه پیترودلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۲۶
- ۴۶- فیگوئرا، پیشین، ص ۹۳ و ۸۴
- ۴۷- همان، صص ۳۴-۳۳
- ۴۸- همان، ص ۱۲۸
- ۴۹- فسایی، پیشین، ص ۴۴۴
- ۵۰- فیگوئرا، پیشین، ص ۳۹۹
- ۵۱- اوبن، ژان، گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه پروین حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۵۷ ش، ص ۴۱
- ۵۲- بیات، عزیزاله، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۲۸.
- ۵۳- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران، اسفند ۱۳۶۳، ص ۱۶۴
- ۵۴- همان، ص ۱۱۱.
- ۵۵- مینورسکی، ولادیمیر، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، صص ۸۷-۱۸۶
- ۵۶- بیات، پیشین، صص ۲۹-۳۳، و فلسفی، پیشین جلد چهارم، ص ۱۹۲، فیگوئرا، پیشین، ص ۴ و ۲، فلسفی، پیشین، ص ۴۶ دلاواله، پیشین، مقدمه صفحه شانزده، طباطبایی، پیشین، ص ۴۸، اوبن، پیشین، صص ۳۳-۱۲
- ۵۷- فیگوئرا، پیشین، صص ۳-۷۲
- ۵۸- همان، ص ۱۱۷
- ۵۹- اقتداری، پیشین، صص ۲۱-۱۱۴
- ۶۰- همان، صص ۲۶-۱۲۲
- ۶۱- فیگوئرا، پیشین، صص ۵-۷۳
- ۶۲- همان، صص ۱۰۴-۱۰۱
- ۶۳- اقتداری، پیشین، صص ۱۷-۱۱۵
- ۶۴- همان، صص ۲۴-۱۲۲
- ۶۵- فیگوئرا، پیشین، ص ۳۹۹
- ۶۶- همان، ص ۸۷
- ۶۷- اقتداری، پیشین، ص ۱۱۷
- ۶۸- همان، ص ۱۲۴
- ۶۹- فیگوئرا، پیشین، ص ۸۷
- ۷۰- همان، صص ۴۰۰-۳۹۹
- ۷۱- همان، پیشین، صص ۹-۸۸
- ۷۲- اقتداری، پیشین، ص ۵-۱۲۴
- ۷۳- همان، ص ۱۱۹.
- ۷۴- فیگوئرا، پیشین، صص ۵-۹۴
- ۷۵- اقتداری، پیشین، ص ۱۲۵
- ۷۶- کمپفر، پیشین، ص ۹۰
- ۷۷- وثوقی، پیشین، ص ۴۵۶
- ۷۸- اقتداری، پیشین، ص ۱۲۵
- ۷۹- همان ص ۱۹-۱۱۸
- ۸۰- فیگوئرا، پیشین، صص ۹۱-۹۰
- ۸۱- اقتداری، پیشین، صص ۲۱-۱۲۰
- ۸۲- طباطبایی، پیشین، ص ۵۰۳، وی مدتی را نیز در لار بوده است.
- ۸۳- همان، صص ۵۰۴-۵۰۳
- ۸۴- فیگوئرا، پیشین، ص ۸۰
- ۸۵- اقتداری، پیشین، ص ۱۱۸
- ۸۶- همان، صص ۱۲۶ و ۱۲۴
- ۸۷- همان، ص ۱۲۰
- ۸۸- فیگوئرا، پیشین، ص ۱۰۶
- ۸۹- اقتداری، پیشین، ص ۱۲۰
- ۹۰- فیگوئرا، پیشین، ص ۸۴
- ۹۱- همان، ص ۱۰۶
- ۹۲- اقتداری، پیشین، ص ۱۲۰ و نیز رک آیت‌اللهی، محمدتقی، ولایت فقیه، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۷
- ۹۳- فیگوئرا، پیشین، صص ۸۶-۸۵
- ۹۴- اقتداری، پیشین، صص ۱۱۶ و ۱۲۱
- ۹۵- همان، ص ۱۲۲
- ۹۶- همان، ص ۱۲۶
- ۹۷- اوبن، پیشین، ص ۴۲
- ۹۸- همان، ص ۴۳
- ۹۹- لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه مصطفی قلی عباد، چاپ تابان، ۱۳۴۳، ص ۴۷۲